

عباس خلیلی^۱

مترجم، نویسنده، شاعر، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی

عبدالاحسین آذرنگ

زندگی عباس خلیلی بسیار پرماجرا و پرافت‌وخیز بود. سال‌ها روزنامه‌نگاری، فعالیت سیاسی، نویسندگی و ترجمه کرد، به مأموریت سیاسی رفت، در ماجرای جنبش ملی شدن صنعت نفت و روی کارآمدن ملی‌گرایان با آنها همکاری کرد و در کنار همه این فعالیت‌ها از سرودن شعر به فارسی و عربی غافل نبود. سیمین بهبهانی، شاعر نامدار، دختر اوست. برپایه شرح‌حال کوتاهی که مهیار خلیلی (۱۳۱۰ تا ۱۳۹۴)، پزشک داروساز، ادیب، تاریخ‌دان و نویسنده کتاب *تاریخ شکنجه* درباره پدرش نوشته است و بیشتر منابع، از جمله منابع مرجع، از آن نقل کرده‌اند، عباس خلیلی در ۱۲۷۴ ش، حدود یازده سال پیش از انقلاب مشروطه در ایران، در خانواده‌ای روحانی و سرشناس در نجف به دنیا آمد. دوره نوجوانی‌اش با جنبش فراگیر ضدانگلیسی در عراق همزمان بود. او در دوره تحصیل در مدرسه به این جنبش پیوست. همراه با تنی چند از دوستان هم‌عقیده‌اش، که مصمم شده بودند با انگلیسی‌ها مبارزه و آنها را از آن سرزمین بیرون برانند، تشکیلاتی را به نام نهضت اسلامی برای مبارزات مسلحانه سازمان دادند و بعد هم یکی از فرماندهان انگلیسی را در عراق به قتل رساندند. مأموران به تعقیب گسترده‌ای دست زدند و یازده تن را به اتهام همین قتل دستگیر و اعدام کردند. دنبال عباس خلیلی رفتند، اما او را نیافتند. دادگاه نظامی او را غیاباً به اعدام محکوم کرد.

خلیلی مدتی در اختفا به سر برد و سپس با اقدامی جسورانه، تک‌وتنها و پیاده راه افتاد و توانست از بیراهه‌ها خود را به نوار مرزی ایران برساند، از مرز بگذرد و به این کشور پناه بیاورد. گذرش به شهر رشت افتاد و در آنجا چند سالی در کسوت روحانی و زیر پوشش نامی مستعار

در آن شهر سر کرد. پس از آنکه عفو عمومی در عراق اعلام شد، او هم از زیر پوشش نام مستعارش بیرون آمد و با نام اصلی خود ترجمه و روزنامه‌نگاری را آغاز کرد.

خلیلی زبان عربی را خوب می‌دانست. مطالب مختلفی را از عربی به فارسی ترجمه می‌کرد و ترجمه‌هایش را برای روزنامه رعد می‌فرستاد که در تهران به سردبیری سیدضیاءالدین طباطبایی (معروف به سیدضیاء) منتشر می‌شد. با مجله بهار، به سردبیری یوسف‌خان اعتصام‌الملک، پدر پروین اعتصامی شاعر نامدار، همکاری داشت. سیدضیاء روزنامه‌نگاری جنجالی و تیزقلم بود که بعداً سرکرده کودتای اسفند ۱۲۹۹ شد. سبک و سیاق روزنامه رعد با مذاق خلیلی سازگاری داشت. سیدضیاء از راه ترجمه‌های خلیلی او را شناخت و به وی کمک کرد مسئولیت اداره بلدی، مجله‌ای دولتی، را به‌عهده بگیرد، نشریه‌ای حاوی بعضی مطالب خواندنی و شماری خواننده خاص^۲.

خلیلی پس از بروز اختلاف میان رضاخان سردار سپه و سیدضیاء، که به بیرون راندن او از ایران و مسلط شدن رضاخان بر امور انجامید، خود مستقلاً برای تأسیس نشریه‌ای دست‌به‌کار شد و نخستین شماره نشریه‌اش با نام روزنامه اقدم در دی ماه ۱۳۰۰، چند ماه پس از خروج سیدضیاء از کشور، انتشار یافت^۳. یادداشت کوتاهی به قلم او با عنوان «اینک اقدام» در صفحه نخست شماره یکم همین روزنامه، هدف و مشی سیاسی خلیلی را نشان داد. او موضعی تندروانه و بیانی بسیار صریح، و حتی بی‌پروا، داشت. در این روزنامه با سیاست‌های ییگانگان در ایران به مخالفت برخاست، اما ادامه انتشار مطالبی با چنان لحن تندوتیزی در دوره حکومت رضاخان امکان‌پذیر نبود و به همین سبب روزنامه اقدم در دوره پهلوی اول چندبار توقیف شد، اما توقیف‌های مکرر مانع قلم خلیلی و مشی روزنامه نشد. سرانجام مقامات تصمیم گرفتند اقدم را به کلی تعطیل کنند. این روزنامه تا آخر دوره حکومت پهلوی اول در محاق تعطیل ماند تا آنکه رویداد شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد، رضا شاه را از کشور بیرون راندند، سانسور نظمیه فروپاشید و خلیلی بار دیگر توانست انتشار روزنامه‌اش را آزادانه از سر بگیرد^۴.

خلیلی در آغاز کار سردار سپه، که او داشت نظم و امنیت را برقرار می‌کرد و به نابسامانی‌ها سروسامانی می‌داد، مانند بسیاری از اهل قلم و روشن‌فکران آن زمان، از مدافعان او بود. در خاطرات منتشرشده خلیلی (نک: ادامه مقاله) به‌صراحت آمده است که: «قوه در دست او [سردار سپه] بود و او با نهایت قدرت و حسن تدبیر آن قوه را اعمال می‌کرد»^۵. سردار سپه در اوایل کارش، که به پشتیبانی صنف‌های مختلف و حمایت افکار عمومی نیاز



داشت، با شماری، از جمله با روزنامه‌نگاران، دیدار و گفت‌وگو می‌کرد. عباس خلیلی هم با او دیدارهایی داشته و در خاطراتش آورده است که رضاخان «برای اصلاح حال مطبوعات» او را فرامی‌خوانده است. زمانی هم که فرخی یزدی، شاعر و روزنامه‌نگار معترض، فعالیت سیاسی‌اش را گسترش داد و در مقام اعتراض در محل سفارت اتحاد جماهیر شوروی در تهران تحصن کرد، رضاخان از خلیلی خواست با فرخی یزدی گفت‌وگو و او را از ادامهٔ تحصن منصرف کند.^۱ خلیلی همچنین ادعا کرده است زمانی که قوام‌السلطنه (بعداً: احمد قوام) با رضاخان

اختلافی پیدا کرد و مغضوب او شد، وساطت کرده و رضاخان هم وساطت او را پذیرفته‌است.^۲ او همچنین از میانجیان رضاخان و سیدحسن مدرس بود؛ گرچه وساطتش در این خصوص به نتیجه نرسید.

پس از آنکه سردار سپه قدرتش را تحکیم کرد و کاملاً بر اوضاع مسلط شد، دیدار با روزنامه‌نگاران هم پایان یافت و پس از کوتاه زمانی قلع و قمع آنها هم آغاز شد. به‌رغم مناسبات حسنهٔ پیشین رضاخان و خلیلی، در اجرای مشی جدید حکومتی در قبال جراید، نه فقط دستور توقیف روزنامهٔ *اقدام*، که حکم بیرون‌راندن عباس خلیلی از ایران و تبعید شدنش به بین‌النهرین (زادگاهش) صادر شد. او با وساطت چندتن از روحانیان متنفذ چندماهی در ایران ماند و در شهر کرمانشاه تحت نظر نظمیۀ قرار گرفت.^۳

خلیلی پس از بازگشت به تهران و تعطیل شدن روزنامه‌اش، حدود هفت سال، از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۸، در دایرةٔ حقوقی وزارت عدلیه (بعداً: دادگستری) به کار مشغول شد و وظیفه‌اش ترجمه کردن مطالبی بود که به او می‌سپردند.^۴ با این حال و به‌رغم سانسور شدید و سیاه نظمیۀ علاقهٔ خلیلی به روزنامه‌نگاری رهاپیش نمی‌کرد و در آن دورهٔ اختناق، که این کار با مخاطره همراه بود، برای انتشار مجدد روزنامهٔ *اقدام* چند بار تلاش کرد. پیدا بود که به او اجازهٔ انتشار روزنامه را با نام *اقدام* نخواهند داد. به‌رغم این مانع، او توانست شماره‌هایی از روزنامهٔ

تعطیل شده‌اش را زیر نام‌های مختلفی مانند *بیدار*، *قیام بحق*، *مرگ و خلق* انتشار دهد. این ترفند برای انتشار چند شماره به نتیجه می‌رسید، اما دستگاه سانسور هم بی‌خبر نمی‌ماند و ترفندها را خنثی و ادامه انتشار روزنامه را زیر پوشش نام‌های مختلف ناممکن می‌کرد.

پس از تشدید فشارهای سیاسی و اعمال سیاست‌های مطبوعاتی سخت‌گیرانه‌تر، هرگونه امکان فعالیت مطبوعاتی از ۱۳۰۹ تا شهریور ۱۳۲۰ از خلیلی سلب شد^{۱۱} و باز هم تصمیم گرفتند او را از ایران بیرون کنند. خلیلی به تبعید رفت و در بغداد ساکن شد. پس از مدتی با وساطت شاه عراق، و با این التزام که خلیلی هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نکند، اجازه یافت به ایران باز گردد. راه بر هرگونه فعالیت در این زمینه و نیز روزنامه‌نگاری بسته شده بود. خلیلی پرتکاپو، که نمی‌توانست آرام بنشیند، به ترجمه کتاب و مقاله و نوشتن روی برد و از ۱۳۱۶ تا شهریور ۱۳۲۰، مقارن با سال‌های اوج اختناق و سرکوب، به این فعالیت‌ها مشغول بود. کار کشاورزی هم می‌کرد. زمینی در یکی از روستاهای کرج گرفته و در آن به کشت و کار مشغول شده بود. بسیاری از مطالبش را به عربی می‌نوشت، به مصر می‌فرستاد و در نشریه‌های قاهره به چاپ می‌رسید. به عربی شعر می‌گفت و شعرهایش در نشریه‌های مصری چاپ می‌شد^{۱۱}.

در شهریور ۱۳۲۰ که متفقین به ایران حمله و کشور را اشغال کردند، ورق برگشت و دوره تازه‌ای برای فعالیت‌های سیاسی و روزنامه‌نگاری آزاد و رها از تیغ سانسور نظمیه آغاز شد. عباس خلیلی هم مانند بسیاری از همگنانش فعالیت سیاسی و مطبوعاتی را، با شدت و حدتی بیش از پیش، از سر گرفت. روزنامه *اقدام* بار دیگر انتشار یافت و تا حوالی آخر همان دهه، به‌رغم بارها توقیف، تداوم داشت^{۱۲}. خود خلیلی هم به سبب فعالیت‌های سیاسی مدتی به زندان افتاد.

اوضاع در ۱۳۲۸ کمی تغییر کرد و خلیلی پیش‌تر مغضوب، و ممنوع از ادامه فعالیت روزنامه‌نگاری، سمت سفارت ایران را در یمن و حبشه عهده‌دار شد. در این سمت مدت زیادی نماند و به کشور بازگشت و تا ۱۳۳۲ در هیئت‌مدیره شیلات عضویت داشت^{۱۳}. در مهر ۱۳۲۸ گروهی از مدیران جراید و روزنامه‌نگاران سرشناس در اعتراض به نادرستی روند انتخابات مجلس و مداخله در کار آن، در خانه دکتر محمد مصدق گرد آمدند و سپس همراه او در دربار متحصن شدند. عباس خلیلی، در مقام یکی از مدیران جراید، از اعضای این گروه بود. از دل تجمع و حرکت اعتراضی همین گروه بود که جبهه ملی ایران زاده شد و زمینه برای جنبش ملی شدن صنعت نفت و بر سر کار آمدن دولت ملی فراهم آمد^{۱۴}. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خلیلی به حاشیه رانده شد و تا پایان عمرش در بهمن ۱۳۵۰، که

بر اثر سکتہ درگذشت، هیچ سمتی نداشت و اوقاتش بیشتر به تألیف و ترجمہ گذشت. سال‌های واپسین عمرش هم در سختی و تنهایی گذشت.

عباس خلیلی شجاع، حتی جسور، ملی‌گرا و عدالت‌خواه بود. بارها به زندان افتاد و تبعید شد، اما از دنبال کردن آرمان و عقایدش دست برنداشت. آثار او را می‌توان در چند دستہ جای داد:

۱. یادداشت‌ها و مقاله‌های روزنامہ نگارانه که به‌ویژہ در روزنامہ *اقدام* چاپ شده است. این نوشته‌ها معمولاً تندوتیز، صریح، انتقادی و در مواردی هم بسیار گزنده است.^{۱۵}
 ۲. داستان‌های احساساتی بلند و کوتاه با عنوان‌های *روزگار سیاه* (۱۳۰۰): *انتقام و انسان* (۱۳۰۴): *اسرار شب* (۱۳۰۵): *پیر چاک ہندی* (۱۳۰۶): *خیالات* (۱۳۰۹): *چال گاو*، *داستان امروز*: *شارلوت* (ہرسہ ۱۳۱۰): *فجایع*: *رشحات قلم* (۱۳۱۱): *دیر سمعان* (۱۳۱۲) و چند داستان دیگر. نخستین و مشہورترین داستان او *روزگار سیاه* با استقبال روبہ‌رو و بہ زبان روسی هم ترجمہ شد. بیشتر داستان‌هایش نخست بہ صورت پاورقی در روزنامہ *اقدام* چاپ می‌شد. داستان‌های خلیلی، کہ مضمون آنها معمولاً فساد اجتماعی و اخلاقی است، بہ شیوہ «رمانتیک سیاه» نوشته شده است. بافت داستان‌ها ہنرمندانہ نیست و نثر آنها ہم با لغات ثقیل عربی غیرداستانی، عبارت‌های تصنعی و تشبیہ‌ها و استعارہ‌های مستعمل و نخ نما ہمراہ است. در مجموع، داستان‌هایش آمیزہ‌ای است ناخوشایند از ترجمہ مضمون‌هایی از شعرهای اروپایی و عناصری از شعرهای تغزلی کهن فارسی.^{۱۶}
 ۳. خاطرات سیاسی اجتماعی عباس خلیلی با عنوان *در آئینہ تاریخ: خاطرات سیاسی عباس خلیلی (مدیر روزنامہ اقدام)*، بہ اہتمام محمد گلبن انتشار یافته است. بخشی از خاطرات او، حاوی مطالبی است دربارہ انقراض قاجاریہ، روی کار آمدن سردار سپہ و ہمراہ با نکتہ‌های دیگر. قسمت‌هایی از خاطرات او با مشاہدات مستقیم و روایت‌های عینی ہمراہ است کہ بہ سهم خود ارزش استنادی و تاریخی دارد.
 ۴. خلیلی از عربی بہ فارسی و از فارسی بہ عربی ترجمہ می‌کرد. ترجمہ *الکامل* ابن اثیر بہ فارسی (تہران، ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۱، ۱۴ مجلد) بزرگ‌ترین دستاورد ترجمہ خلیلی است. *الکامل*، تألیف ابن اثیر (۵۵۱ تا ۶۰۳ق)، اثر تاریخی جامعی است شبیہ *تاریخ طبری*، کہ بہ رویدادہای تاریخی از ہبوط آدم تا عصر مغول پرداختہ، اما اطلاعات آن دربارہ دو دورہ تاریخی سامانیان و مغولان تفصیلی است. *الکامل* ہمچنین حاوی نکتہ‌های مهمی دربارہ مغولان است.
- خلیلی *پرتو اسلام* را ہم (تہران، ۱۳۳۵) از عربی بہ فارسی ترجمہ کرده است. بخش‌هایی

از کلیات سعدی و بیش از هزار بیت شاهنامه فردوسی را به عربی ترجمه کرده است. شماری از سروده‌های خود او به عربی است، زبانی که بر آن تسلط داشت. سروده‌های عربی‌اش در نشریه‌های مصری و لبنانی چاپ می‌شد. او با تسلطی که به عربی داشت، مقاله‌های سیاسی و اجتماعی و نیز مطالب مختلف دیگری به این زبان می‌نوشت. مطالب پراکنده بسیاری هم از عربی به فارسی ترجمه کرد که در روزنامه *اقدام* و نشریه‌های دیگری به چاپ رسید^{۱۷}.

۵. خلیلی به فارسی هم شعر می‌سرود و سروده‌هایش در شماری از نشریات، از جمله در *تهران مصور* و *سپیدوسپاه*، چاپ می‌شد^{۱۸}.

۶. تألیف و تصحیح‌هایی از خلیلی برجاست، از جمله: *ایران بعد از اسلام* (تهران، ۱۳۳۵)؛ *ایران و اسلام* (تهران، ۱۳۳۶)؛ *کورش بزرگ* (تهران، ۱۳۵۰)؛ *تصحیح تاریخ رویان*؛ و چند اثر دیگر.

پی‌نوشت:

۱ از سلسله نوشته‌های دانشنامه‌ای عبدالحسین آذرنگ که همراه با تغییراتی در اختیار ما قرار گرفته است. فصل‌نامه مترجم.

۲ برای اطلاعات بیشتر، نک: این منابع:

خلیلی، مهیار، ۱۳۷۸، «شرح مختصری از زندگی مرحوم عباس خلیلی»، در: خلیلی، عباس، در *آئینه تاریخ* ...، تهران، ۱۳۷۸، ۱۷ تا ۱۸؛ آری‌پور، یحیی، *از صبا نیما*، تهران، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۲۶۴ تا ۲۶۵؛ صفائی، ابراهیم، *پنجاه خاطره از پنجاه سال*، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹.

۳ در بعضی منابع آغاز انتشار روزنامه *اقدام* را ۱۲۹۹ قید کرده‌اند که نادرست است؛ نک: خود نشریه.

۴ نک: صدر هاشمی، محمد، *تاریخ جرائد و مجلات ایران*، ج ۲، اصفهان، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵ خلیلی، عباس، ۱۳۸۰، در *آئینه تاریخ: خاطرات سیاسی عباس خلیلی (مدیر روزنامه اقدام)*، به اهتمام محمد گلبن، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸ و ۱۵۸.

۶ خلیلی، عباس، همان، ص ۱۲۹.

۷ خلیلی، عباس، همان، ص ۱۸۰ تا ۱۸۲.

۸ خلیلی، عباس، همان، ۱۸۹ تا ۱۹۰.

۹ خلیلی، مهیار، همان، ص ۱۹.

۱۰ گلبن، محمد، «مقدمه» بر: خلیلی، در *آئینه تاریخ* ...، ص ۱۵).

۱۱ خلیلی، مهیار، همان، ۱۸.

۱۲ دوره‌های کامل و ناقص روزنامه *اقدام* در چند کتابخانه موجود است، از جمله در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ نک: سلطانی، مرتضی، *فهرست روزنامه‌های فارسی در مجموعه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*. ۱۳۵۴، ص ۱۶ تا ۱۵.

- ۱۳ خلیلی، مهیار، همان، ص ۱۹ تا ۱۸.
- ۱۴ زعیم، کورش، *جبهه ملی ایران*. تهران، ۱۳۷۸، ص ۶۴ تا ۶۵؛ *جبهه ملی به روایت اسناد ساواک*، تهران، ۱۳۷۹، ص ۷.
- ۱۵ نک: دوره‌های روزنامه *اقدام*. همچنین برای ویژگی‌های فعالیت روزنامه‌نگاری و گوشه‌هایی از زندگی و خلقیات خلیلی، نک: بهزادی، علی، *شبه خاطرات*، تهران، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰۸ به بعد.
- ۱۶ برای تفصیل بیشتر و تحلیل، نک: آرین‌پور، یحیی، ج ۲، ص ۲۶۷ تا ۲۶۸؛ کامشاد، حسن، *پایه‌گذاران*، تهران، ۱۳۸۴، ص ۹۶ تا ۹۷؛ میرعابدینی، حسن، *تاریخ ادبیات داستانی ایران*، تهران، ۱۳۹۲، ص ۲۹۷ تا ۲۹۸؛ همو، *صد سال داستان‌نویسی ایران*، تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۴ تا ۶۵. میرعابدینی در مقاله «خلیلی» در *Encyclopedia Iranica* هم بر جنبه داستان‌نویسی او تأکید، و ویژگی‌های این کارش را بررسی و تحلیل کرده است.
- ۱۷ برای فهرستی از آثار خلیلی، نک: وبگاه سازمان اسناد و کتابخانه ملی، به نشانی www.nlai.ir.
- ۱۸ خلیلی، مهیار، همان، ص ۲۰.